

۶

## ویژگیهای اصطلاحات انگلیسی

و

## چگونگی یادگیری آنها

حسین ولزئی

در این مقاله سر آن نداریم که در مورد نیاز مبرم زبان آموز به یادگیری و کاربرد اصطلاحات داد سخن دهیم یا مشکلات یادگیری اصطلاحات را چنان جلوه گر سازیم که احساس یأس و ناتوانی به زبان آموز القاء نماییم. اما آنچه در نظر داریم در مرحله نخست آشنا

---

۱ - این مقاله برای نخستین بار در مقدمه کتاب «فرهنگ اصطلاحات آکسفورد» که بوسیله نگارنده ترجمه شده است و در پائیز ۱۳۶۹ بوسیله انتشارات رهنما منتشر گردید، تحت عنوان «سخنی از مترجم: درآمدی بر اصطلاحات» بچاپ رسیده است.

ساختن زبان آموز با ماهیت اصطلاحات و ویژگیهای خاص آنهاست و سپس نشان دادن شیوه مناسب در یادگیری آنها به نحوی عملی و ممکن. باشد که از این رهگذر با شناختی نو که زبان آموز از اصطلاحات و چگونگی یادگیری آنها حاصل می‌کند و باوری که از ماهیت آنها بدست می‌آورد، دریابد که چگونه با اصطلاحات برخورد کند و به چه نحوی بر آنها چیره گردد.

گذشته از برخی افراد استثنائی و انگشت‌شمار، می‌توان به جرأت اذعان داشت که اکثر زبان آموزان به دلیل کوتاهی در یادگیری اصطلاحات و ناکامی در تسلط بر آنها، به مرور زمان در دام این خوش باوری گرفتار می‌آیند که اصطلاحات عناصری زاید و دست و پاگیرند و بهمین دلیل واهی، از یادگیری و کاربرد آنها طفره می‌روند به نحوی که دیگر یکسره نسبت به آنها بی‌اعتنا می‌شوند.

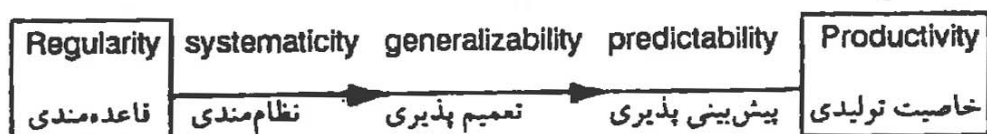
البته این کار ممکن است در بادی امر چندان هم زیان‌بخش و دزد آفرین بنظر نرسد. اما دیری نمی‌پاید که پس از گذشتن از مرحله ابتدائی و متوسطه زبان آموزی و ورود به سطح پیشرفته، زبان آموزان خواه ناخواه با متون اصیل و زبان واقعی انگلیسی مواجه می‌شوند و آن را مالا مال از اصطلاحات ریز و درشت، و مشکل و ناآشنا می‌یابند و موقعی چشم باز می‌کنند که کار از کار گذشته و متوجه می‌شوند که زبان انگلیسی برخلاف تصور آنان یک زبان اصطلاحی است. یعنی اصطلاحات، جزء ذاتی و لاینفک آنست و اگر اصطلاحات را از انگلیسی برداریم آنچه می‌ماند دیگر انگلیسی نیست، بل زبانی است ساختگی، آموزشی و متناسب برای دوره آغازین یادگیری مثلا برای مقطع راهنمایی. خلاصه اینکه تازه می‌فهمند تسلط بر زبان انگلیسی مقدور نیست مگر با تسلط نسبی بر اصطلاحات آن، که دیگر دیر شده و فرصت زیادی از دست رفته و اصطلاحات فراوانی را با بی‌اعتنایی از منصف یادگیری به ورطه فراموشی سپرده‌اند و افسوس و صد افسوس که «تا توانستم ندانستم، چه سود!» اما بهرجهت جلوی ضرر را از هرکجا بگیریم منفعت است. و جبران مافات ناممکن نیست. خوب، حالا این مطلب را در همین جا و به همین منوال رها می‌کنیم تا بار دیگر در موقع مناسب به آن بازگردیم. اکنون به ذکر نکته دیگری که در اینجا ضروری می‌نماید می‌پردازیم.

## یادگیری زبان

بطور خیلی خلاصه باید خاطر نشان ساخت که عناصر، فرمها و واحدهای زبان به دو صورت متمایز یاد گرفته می‌شوند: یکی براساس فرمهای باقاعده، استنتاج قواعد کلی از کاربرد آنها، تعمیم آن قواعد بر موارد مشابه و پیش‌بینی و تولید فرمهای جدید. و دوم براساس حفظ کردن و بخاطر سپردن عوامل استثنائی، بی‌قاعده و متفرق زبان که مستلزم تلاش زیاد ذهنی برای یادگیری و سپردن آنها به حافظه است. برای روشنگری مثالی از زبان انگلیسی می‌آوریم. شما طرز جمع بستن اسمهای قابل شمارش را در این زبان در نظر بگیرید. صدها اسم قابل شمارش در انگلیسی طبق قاعده منظم و قابل پیش‌بینی به شکل جمع تبدیل می‌شوند یعنی با افزایش s به پایان اسم. چون این یک قاعده منظم و قابل تعمیم به همه اسمهاست، لذا جنبه تولیدی (productivity) پیدا می‌کند. اگر زبان آموز، اسمهای مفرد جدیدی را یاد گرفته باشد و قاعده جمع را نیز بداند می‌تواند واژه‌های جدیدی را که شکل جمع آن اسمها باشند از نو بسازد یعنی ابداع نماید و به دیگر سخن تولید کند، مانند:

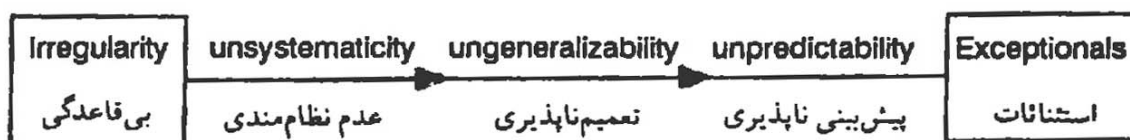
books, rulers, pencils, hats, dogs, cuts, pens, sisters, mothers etc.

این توانائی تولید واژه‌های جدید از نوعی که زبان آموز از پیش نیاموخته و هرگز از کسی نشنیده اما توانسته است بطور درست و سریع ابتدا به ساکن بیان (تولید) کند از خاصیت قاعده‌مندی، نظام‌مندی، تعمیم‌پذیری و قابلیت پیش‌بینی کارکرد عناصر زبانی به او بخشیده می‌شود. رابطه بین قاعده‌مندی و قدرت تولیدی زبان آموز را در نمودار زیر نشان می‌دهیم.



در هر سه بخش اصلی زبان یعنی بخشهای صوتی، واژگان و نحو، قسمتهای اعظم عناصر و واحدها براساس قاعده و نظام زبانی عمل می‌کنند. اما از شما چه پنهان در هر یک از این

بخشها درصدی از عناصر هم هستند که برخلاف نُرم و نظام زبان، بی‌قاعده، غیرنظام‌مند و غیرقابل پیش‌بینی بوده و از هر لحاظ استثنائی هستند و عناصر استثنائی آن بخش را بوجود می‌آورند. در تمام زبانهای دنیا این‌گونه استثنائات وجود دارند. این عناصر طبیعتاً فاقد خصوصیت تعمیم‌پذیری یا تولیدی می‌باشند، شکلهای جدید آنها را باید قبلاً یاد گرفت و بخاطر سپرد. آنها را نمی‌توان براساس یک قاعده کلی ابداع یا تولید کرد. در جدول زیر مشخصه‌هایی را که منجر به تکوین عناصر استثنائی می‌شوند نشان می‌دهیم.

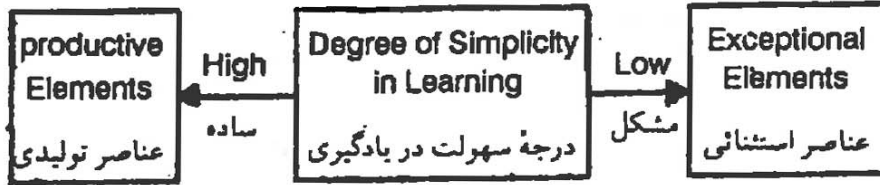


برای مثال باز هم رو می‌آوریم به صورتهای جمع اسمهای قابل شمارش در زبان انگلیسی که برای همگان شناخته و مانوسند. شمار معدودی از این اسمها دارای شکل جمع بی‌قاعده‌اند که اقلام متفرقه یا استثنائی را بوجود می‌آورند. اقلام عمده آنها عبارتند از:

children, oxen, brethren, men, women, mice, lice (louse), dice (die), sheep, fish, deer, geese, feet, teeth, series etc.

نتیجه. در نظریه یادگیری زبان، این امر مسلم دانسته می‌شود که میزان سهولت (degree of simplicity) در یادگیری، رابطه مستقیم دارد با میزان قاعده‌مندی یا جنبه تولیدی واحدها. بدین معنا که آن واحدهای زبانی که از نوع اقلام با قاعده باشند، طبق قواعد کلی قابل پیش‌بینی و تولیدی هستند و برای کاربرد آنها نیازی به یادگیری تازه و تلاش ذهنی خاص برای حفظ و نگهداری آنها نیست، و درجه سهولت در یادگیری آنها بسیار بالاست. برخلاف آن، برای تسلط بر عناصر استثنائی، تلاش ذهنی به حد اکثر خود می‌رسد و در این مورد میزان دشواری (degree of difficulty) در یادگیری بسیار زیاد است. این‌گونه اقلام باید جدا جدا حفظ گردند و مرکوز ذهن شوند و کاربرد آنها به شکل دقیق مورد ملاحظه قرار گیرد. این فرض را

در نمودار زیر مشاهده می‌کنیم.



اکنون بینیم اصطلاحات جزو کدامیک از دو دسته عناصر زبان محسوب می‌شوند و اصولاً در ساخت زبان چه محلی از اعراب دارند.

## اصطلاحات چه هستند؟

گرچه گهگاه واژه‌های تکی هم می‌توانند معنای اصطلاحی (idiomatic meaning) بخود گرفته و در حکم اصطلاح بکار روند مانند thick (آدم خرفت، کودن) یا pretty (خیلی، زیاد) به صورت قید و پیش از صفت مثلاً در عبارت pretty miserable (بسیار در مانده)، با این وجود اصطلاحات مورد نظر ما آنهایی هستند که عمدتاً از ویژگیهای زیر برخوردار باشند. این ویژگیها را یکی یکی برمی‌شمریم، به گونه‌ای صریح و روشن، تا جای ابهامی نماند و تردیدی برنینگیزد.

۱ - اصطلاحات معمولاً از دو یا چند کلمه درست شده‌اند که رویهمرفته معنای واحدی دارند به نحوی که معنای کلی اصطلاح، معادل جمع معنای تک‌تک واژه‌های موجود در آن نیست. مانند اصطلاح cats and dogs به معنای «شدید» در جمله It's raining cats and dogs. (شدت باران می‌بارد. یا مثل دم اسب می‌بارد) و green house (گلخانه)، و to iron something out (حل و فصل کردن).

۲ - اصطلاحات رشته‌هایی از دو یا چند کلمه‌اند. این کلمات بطور پایا با هم همشین می‌شوند و به دیگر سخن ترکیب ثابتی (fixed expression) را بوجود می‌آورند که باید آنها را با هم و قالبی یاد گرفت و با معنای آن ارتباط داد، مانند short and sweet به معنای «مختصر و مفید».

۳- انواع واژه‌هائی که با هم ترکیب شده و اصطلاح را می‌سازند قابل پیش‌بینی نیستند به نحوی که ما نمی‌توانیم ابتدا به ساکن اصطلاحی را ابداع کنیم و رایج سازیم. اصلاً تولید و رایج ساختن یک اصطلاح جدید امکان‌پذیر نیست، چون هر معنائی که ما برای آن در نظر داشته باشیم برای شنونده قابل پیش‌بینی نیست و لذا ارتباط تکلم بهم می‌خورد و عملی نمی‌شود. مثلاً در زبان انگلیسی yellow jacket اصطلاحی است به معنای «زنبور گاوی» ولی نمی‌توان فرضاً از ترکیب همین نوع واژه‌ها مثل yellow blouse یا red jacket اصطلاحاتی دیگر ابداع نمود. نمونه دیگر عبارتست از hot dog (سوسیس) که نمی‌توان از cold dog, hot bird یا warm cat اصطلاح تازه‌ای ساخت. پس اینکه چه کلمه‌ای با چه کلمه‌ای دیگر می‌تواند ترکیب شده اصطلاحی را بوجود آورد حقیقتی است غیر قابل پیش‌بینی و در عین حال جالب توجه و برای بعضیها دوست داشتنی و حتی شگفت‌انگیز.

۴- معانی اصطلاحات بطور روشن و قطعی از واژه‌هایی که آنها را می‌سازند قابل پیش‌بینی و استنباط نیست. گرچه ممکن است برای اکثر اصطلاحات علاوه بر معنای اصطلاحی، معنای دیگری که معنای تحت‌اللفظی (literal meaning) نامیده می‌شود نیز در نظر گرفت، اما در اینصورت عبارت مورد نظر دیگر اصطلاح بحساب نمی‌آید بلکه یک کلمه مرکب خواهد بود که از بحث ما خارج می‌شود. گفتیم که هرگاه عبارت مورد نظر از معنای اصطلاحی برخوردار باشد، از روی واژه‌های سازنده آن نمی‌توانیم بطور قطع و یقین معنای کلی آن را پیش‌بینی کنیم و یا حتی (در بسیاری موارد) حدس بزنیم. پس رابطه بین صورت و معنای اصطلاح یک رابطه غیر قابل پیش‌بینی و بی‌قاعده است. مثلاً چنانچه زبان آموز از پیش با اصطلاح build-up یا brushing-down آشنا نباشد از کجا می‌تواند حدس بزند که اولی به معنای «شهرت» و دومی به مفهوم «گوشمالی، تویخ» می‌باشد؟ حتی ممکن است چنین معنانهائی به ذهن او خطور نکند.

۵- اینکه اصطلاح حاصل از همنشینی دو یا چند کلمه، چه قسم کلمه (part of speech) از آب درمی‌آید (مثلاً اسم است یا قید و غیره) و چه نقشی را در زنجیرهٔ نحو جمله بعهد می‌گیرد باز هم قابل پیش‌بینی نیست. چرا که هیچ قاعده‌ای بر آن ناظر نمی‌باشد تا سرنوشت آن را به عنوان اسم، صفت، قید یا فعل رقم بزند. برای نمونه به اصطلاحات حاصل از ترکیب فعل

و حرف اضافه (verb + preposition) توجه کنید، که گروهی اسمند و گروهی فعل:

a. (Noun): put on (حفه، کلک)، breakthrough (پیشرفت)، carry-on، (هباهر)، (جار و جنجال، هباهر)

b. (Verb): put on (پوشیدن)، carry out (اجراکردن)، carry on (ادامه دادن)، call off (باطل کردن)

۶ - اصطلاحات از نظر ساخت دستوری همیشه و لزوماً منطبق بر قواعد نحوی زبان نیستند. بعضاً از ساختهای غیرعادی، تعجب آور و باورنکردنی برخوردارند. مثلاً گهگاه با اصطلاحاتی برخورد می‌کنیم که در آنها اسم بجای قید صفت را توصیف می‌کند نظیر navy ice cold, blue یا nothing short of... (دست کمی از ... نداشتن) که برخلاف ثرم و خصوصیت دستوری زیانند. یا اینکه در جای دیگر حرف اضافه بر سر فعل درمی‌آید و از آن اسم می‌سازد نظیر outcome (نتیجه)، outbreak (شیوع) و غیره، یا اینکه بعد از حرف اضافه بجای اسم یا ضمیر، صفت ظاهر می‌شود نظیر to be at large (آزاد بودن از زندان)، یا پس از فعل لازم یکمرتبه چشمان می‌افتد به یک صفت که خیلی غیرعادی است مانند to go short of something (کم آوردن)، to fall short (نارسان و غیرکافی)، یا to cut short (میان‌بردن) و نظایر آن؛ حتی تعجب آورتر از اینها موقعی است که همشینی دو عامل مفرد و جمع را در کنار هم می‌بینیم که در حالت عادی مانع‌الجمع هستند: I am a good friend of his یا good friends، سازه‌های good friends یا a good friend که دستوری و درست هستند پذیرفتنی نیست. خوب، چکار می‌شود کرد؟ اصلاح همین است که می‌بینید. فرمهایی با ویژگیهای خاص که با همین قد و قواره و شکل و شمایل باید آنها را پذیرفت، یاد گرفت و بکار برد.

۷ - چون مجموعه واژه‌های موجود در یک اصطلاح بطور قالبی و کلی یک معنای واحد دارند لذا هر اصطلاح از یک صورت و یک معنای ثابت درست شده است و یک فقره واژه‌ای بحساب می‌آید و باید در فرهنگ لغات به عنوان یک مدخل (entry) مجزا وارد شود. فرق اصطلاح با مدخلهای دیگر واژگانی اینست که آنها دارای صورتهای صرفی و اشتقاقی مختلف هستند و یک سری واژه‌ها با هم یک مجموعه واژه‌ای هم خانواده بوجود

## کتابنامه

1 - Celce - Mursia, M. & Larsen - Freeman, D; *An English Grammar for Teachers of English as a Second or Foreign Language* Newbury House, 1978

2 - Chomsky, N.; *Aspects of the Theory of Syntax* MIT Press, 1965

3 - Krashen, Stephen D.; *Aptitude and Attitude in Relation to 2nd Language Acquisition and Learning* for Diller K. (ed.) "Individual Differences and Universal Language Learning Attitude", Newbury House, 1977.

4 - Liles, Bruce L.; *An Introductory Transformational Grammar* Printice - Hall Inc., 1971.

5 - Martinette, A.; *Elements of General Linguistics* Faber & Faber 1964.

6 - وثوقی، حسین؛ دستور تأویلی زبان فارسی، ۱۳۵۴، پلی کپی، دانشگاه تربیت معلم

تهران